



پسجدانشجوییدانشکده پزشکی
دانشگاهشاهمد

مهاجر

سال پنجم / شماره نوزدهم
شهریور ۱۴۰۱ / صفر ۱۴۴۴



گاهنامه

نشریه گروه جهاد پزشکی
شهرید کاطمی آشتیانی



حسین معجزه گر است...

از توصیف دیگران بین الحرمین را مثل بهشت روی زمین تصور می کنم؛ همان قدر دلریا و همان قدر عرفانی...
بارها چشمان را بستام و خودم را در بین الحرمین تجسم کرده ام، در حالیکه يك گوشه نشسته ام و به حرم حسین (ع) نگاه می کنم، چشمانم خیره به گنبد و هوا پر از قاصدك است، صدای همه افراد می آید و چند كودك در حال بازی کردن هستند...
اما افسوس که هیچگاه چشمانم پرفروغ نشد از دیدن واقعی حرم حسین (ع) کارم شده است با واسطه حرف دل را به حسین گفتن، به زائرانش التماس دعای طلبیدن می کنم...
حال که این متن را می نویسم، چندروز مانده است به اربعین و من

جامانده ام از تمام دوستان

جا مانده از نفس کشیدن در حریم حسین

جا مانده از نگاه به بهشت بین الحرمین

جا مانده از بنفش و نگاه به حرم

امیدوارم اجل مهلت دهد به دیدن حسین

و شاید در این چند روز دعای دیگران مستجاب شود و من هم دعوت شوم به بستن کوله بار عشق حسین معجزه گر است، من بارها به چشم دیده ام...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جاذبہ مغناطیس امام حسین (ع)



عالم است، حرکت می کنند و خوشا به حال آن کسانی که در پیاده روی به سمت نینوا هستند، از تمام شهرهای دنیا برای این اجتماع میلیونی آمده اند... آنهایی که این روزها از عمرشان حساب نمی شود، (لا تُعَدُّ أَيَّامُ زَائِرِيهِ جَائِيًا وَ رَاجِعًا مِنْ عُمْرِهِ) اگر خدای متعال ده هزار روز به شما عمر داده باشد، این چند صبحی که در حال رفت و آمد به سمت حرم عشق هستید، جزو عمر حساب نمی شود؛ این اضافه ای بر آن تعداد روزهایی است که خدای متعال مقدر کرده که عمر شما باشد. این راه عشق، البته نه عشق مجنونانه، عشق همراه بصیرت همان چیزی است که به یگانه معشوق، انسان را قریب می کند؛ **اللَّهُمَّ ارزُقْنِي حُبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَ حُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوصلُنِي إِلَيْكَ**... میدانند، درك می کند و این مغناطیس او را می کشد. نهایت این مسیر، لحظه ای تقرب، زمان رسیدن و تک به تک قدمهایی که به آن بهشت زمینی نزدیک می شویم، همان جاذبه ای ابا عبدالله است، همان جاذبه ای که از دورترین نقاط جهان ما را به این مسیر می خواند. این جاذبه مقدمه ای است برای آخرین جاذبه ای جهان... همانی که مقدمه ای زندگی راستین است...

بعد از روزهای تلخ شهادت امام حسین (ع)، در واقع شروع جاذبه ای حسینی، اربعین است. جابر بن عبدالله انصاری از مدینه می آید؛ این مغناطیس، در کنار قدمهای جابر با گذشت قرنهای متمادی، اکنون در دل شیعیان ابا عبدالله حسین است. همان شیعیانی که با نوای کنار قدمهای جابر، سوی نینوا رهسپار می شوند... این نهضت حسینی، در آن جمله ای زیارت اربعین نمایان می شود که می فرماید: **«وَبَدَلُ مَهْجَتِهِ فَيْكُ»** یعنی حسین بن علی، جان و خون خود را در راه تو داد، **«لَيْسَتْ تَقْدَرُ عِبَادُكَ مِنَ الْجَهَالَةِ»** تا بندگان تو را از جهل نجات دهد، **«وَحَيْرَةُ الضَّلَالَةِ»** و آنها را از سرگردانی ناشی از ضلالت و گمراهی برهاند. به راستی این حماسه، این اربعین و این راهپیمایی عظیم یکی از مصادیق قوت اسلام است. این اجتماع میلیونی مسلمانان از سراسر جهان همه به سوی یک هدف واحد، آن هم حسین بن علی که مرجع فداکاری



بعد انقلابی شخصیت ایشان شیفته شده ام. ماریین، با تقدیر از حرکت امام حسین (ع)، قیام ایشان را نشانی از زوال ظلم و بیداد دانسته و اذعان می کند که حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به دنیا نشان داد که اساس ستم هر چند عظیم باشد، در برابر حق چون پر کاهی خواهد بود که بر باد خواهد رفت.

ماهاتما گاندی، رهبر پر آوازه هند، زندگی امام حسین (ع) را به دقت مطالعه کرده و قیام آن حضرت را سرلوحه خود قرار داده بود. گاندی می گوید: من زندگی امام حسین (ع)، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده و توجه کافی به صفحات کربلا نموده ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین (ع) پیروی کند.

علاقه به امام حسین علیه السلام و احترام به حرکت ایشان در واقع عاشورا، مختص فرهنگ مسلمانان نیست. در همه ادیان می توان علاقه به او را پیدا کرد. در دین زرتشت هم افرادی را می توان پیدا کرد که در عاشورا به احترام امام حسین علیه السلام و حرکت او به سوگ می نشینند و یا در نشستهای عزاداری شرکت می کنند.

آنتوان باراز جمله پژوهشگران مسیحی است که در کتاب «حسین در اندیشه مسیحیت» حقیقت شخصیت امام حسین (ع) را اینگونه بیان کرده است: «من در مورد زندگی و حرکت حسین (ع) بیشتر به

اربعین

از نگاه بزرگان

مرحوم سید بن طاووس می‌فرماید: «وقتی کاروان زنان و فرزندان و عیال حسین (ع) از شام به طرف مدینه حرکت کردند و به عراق رسیدند، به راهنمای خود گفتند: ما را از راه کربلا ببر. پس، از راه کربلا آنها را برد تا به قتلگاه شهیدان رسیدند. در آنجا جابر بن عبدالله انصاری را با جماعتی از بنی‌هاشم و مردانی از خاندان رسالت دیدند که برای زیارت قبر امام حسین (ع) آمده بودند- و این در يك وقت و زمان اتفاق افتاد- آنها سخت گریستند و ناله و زاری کرده و بر صورت خود سیلی زده و ناله‌های جانسوز سردادند و زنان روستاهای مجاور نیز به آنان پیوستند و چندروزی در آنجا به عزاداری پرداختند.»

گرامیداشت اربعین سالار شهیدان، حضرت حسین بن علی (ع)، در میان شیعیان آن حضرت از اهمیت و ارزش ویژه‌ای برخوردار است. از دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران و مورخان شیعه و اهل سنت، مبنای تاریخی چنین بزرگداشتی، ورود اهل بیت به کربلا در اولین اربعین حسینی (سال ۶۱ هجری) و دفن سرهای مطهر شهیدان بویژه سر مقدس امام حسین (ع) در کنار پیکرهای مطهر آنهاست.

به بیان دو دیدگاه می‌پردازیم. شیخ محدث درباره واقعه اربعین می‌فرماید: در این روز زیارت امام حسین (ع) مستحب است و این زیارت، همانا خواندن زیارت اربعین است که از امام عسکری (ع) روایت شده که فرمود: «علامات مؤمن پنج عدد است: خواندن ۵۱ رکعت نماز در شبانه‌روز (نمازهای واجب، نافله و نماز شب)، به دست کردن انگشتری در دست راست، پیشانی برخاک نهاده، بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحیم در نماز ظهر و عصر و زیارت اربعین.»

«معرفی کتاب»



کتاب «سفر عشق»، نخستین روایت مکتوب از سفر شورانگین پیاده‌روی اربعین حسینی می‌باشد. در این کتاب، نویسنده تلاش کرده‌است با بیان خاطرات و مشاهدات خود از پیاده‌روی عظیم اربعین حسینی، گوشه‌ای از این نهضت جهانی را به قلم آورد و شوق و محبت اهالی عراق را در خدمت به زائرین حسینی روایت می‌کند.

راوی در چرایی انتخاب عنوان کتاب، آورده است: سفر (بر وزن صفر) واژه‌ای عبری است به معنی «کتاب» که همانند سفر (بر وزن قمر) نوشته می‌شود، اما جمع شکسته یا مکسر هر دو «اسفار» است. این واژه برای نامیدن پنج کتاب تورات (سفر آفرینش، سفر خروج، سفر لاویان، سفر اعداد و سفر تثنیه) یا همه‌ی عهد قدیم به کار می‌رود.

حالت دوشدا



اگر چندسال پیش به من می گفتند سفر اربعین بیا، کلی دلیل و صفری کبری می چیدم برای نرفتن، اصلا درك نمی کردم که چرا آدم باید این همه سختی راه را تحمل کند، به نظرم مهم زیارت امام حسین (ع) بود و این حرفا...

اما در این دو سال اخیر يك شوقی در من پیدا شده بود، اما باز هم تردید داشتم برای رفتن... تا اینکه بالاخره امسال لحظه‌ی موعود فرارسید... همان ابتدا در مرز، نسیم شیدایی بر گونه‌هایم وزید و حس کردم که چه قدر همه چیز زیباست... چه قدر همه چیز خالص است... یکرنگی این حجم از زائر و موکب دار مرا مست کرده بود...

در راه با خود دائماً می گفتم: «این حسین کیست که عالم همه دیوانه‌ی اوست...»، تازه اوج معنا را در این جمله درك می کردم... چه قدر حسین انسان عجیبی است، جنس غم‌اش از نوع عشق است و به گمانم هیچ‌جا چنین پارادوکسی اقتدر زیبا دلبری نمی کند... در مسیر، اولین باری بود که اقتدر افتخار کرده بودم به مسلمان بودنم، به اینکه حسین نماد صلابت و شیدایی است در این دین... تازه حس کردم سر سوزنی از دریای حقیقت را چشیده‌ام... با اینکه مقداری به من سخت گذشت اما، باز آرزو دارم که اربعین پا در رکاب گذارم و مجنون شوم از این حجم از عاشقی...



سَلَامٌ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَى آبَائِهِ وَ عَلَى إِخْوَانِهِ وَ عَلَى أَصْحَابِهِ وَ عَلَى مَنْ تَبِعَهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ الْعَظِيمِ